

متن پرسش

سلام استاد: یه حالی دارم از جنس این که هم میدونم خدا هست اما این رو هم میدونم شیطان آمده و مرا مثل خود پنداشته است. این وسط منم که مانده ام و دل را ز دریا سپرده ام و عقل را در بیابان فراموش کرده ام و دستانم را تنها می‌بینم که در گرو عشق به سازه‌های بی دلیل می‌رقصد. حال می‌گویم ای کاش شیطان را در مقابل خود نمی‌دیدم و کارم آسان تر می‌شد، آن وقت می‌شد که برای خودم یک گوشه بایستم و ببینم کارهایم را که چگونه در وقتم، تن سپرده ام به بی‌دردی، اما در این زمانه یا باید مرده باشم و لحظه لحظه ام را بمیرم یا اگر خواستم زنده باشم، باید لباس حوادث را بر تنم کنم و علی (ع) وار زندگی کنم. از سر ره تا غبار افشاند جان برخاستم / چون الف در وصل جانان از میان برخاستم / غرق خون هر چند جام روزی‌ام چون لاله بود / از کنار خوان قسمت شادمان برخاستم / مقصد از سامان هستی مهر تابان تو بود / همچو شبنم چهره چون دادی نشان برخاستم / در لگد کوب حوادث جان دیگر یافتم / چون غبار از زیر پای کاروان برخاستم / همچو بلبل با گرانجانان ندارم الفتی / طوطیان تا لب گشودند از میان برخاستم / صحبت شوریده حالان مایه شوریدگی است / با «امین» هر گه نشستیم بی‌امان برخاستم. به قول حاج قاسم عزیز، ۹۹ درصد راه اجباری است. ولی ۱ درصد انسان توفیق پیدا می‌کند راه اختیاری را برود. من هم اول به لطف خدا و بعد هم به لطف امام و انقلاب و شهادت که اینجا هستم، وگر همان جوانی بودم در آرزوی خوشبختی به معنای مهاجرت کردن و پولدار شدن می‌گوید امام چرا انقلاب کرد؟ این را هم خوب می‌دانم که تمام این‌ها دسیسه‌ی دشمن است و برایش گران تمام می‌شود، پوچ شدن دسیسه‌هایش، همین هم مرا انرژی می‌بخشد برای جلوروی چون می‌دانم که هرچه جلو تر می‌روم آمریکا را از هیمنه‌ی دروغین خودش پایین کشیده و سر از تنش جدا کرده است. در اول نوشته خودم هم به این‌ها توجه نکرده بودم اما از خدا خواستم و شروع کردم به نوشتن تا رسیدم به اینجا که باید هم چون شعر بالا بود. یا علی مدد.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: چه اندازه زیباست جهانی و تاریخی که تا این‌جاها جدایی جبهه حق از جبهه باطل روشن و روشن‌تر شده و انسان می‌تواند شخصیت گمشده خود را با حضور در جبهه مقابل با باطل پیدا کند و خود را در کنار مولای متقیان «علیه‌السلام» احساس نماید. آری! این است معنای حضوری که می‌توان نزد خود داشت و جایگاه مأوا گرفتن در آسمان دینداری را احساس نمود، به همان معنایی که: «اگر دیر آمدم مجروح بودم / اسیر قبض و بسط روح بودم». ولی باز به خودآمدنی بیش از

دیروز. و این است معنای حضور در تاریخی که به سوی تمدن نوین اسلامی شروع شده. موفق باشید